

به بهانه تجلیل از کارکنان ناشنوای شرکت سنگ‌آهن گهر زمین

همه‌می‌توانند، پس ما هم می‌توانیم

مریم کاظمی

انسانی ناتوان نیست و همه در حد امکانی که خداوند در اختیارشان گذاشته توانایی‌های خاص خودشان را دارند.

گاهی شخصی مانند جهانبخش صادقی از سیرجان به عرصه‌ی ایران ظهور می‌کند که قادر به نشستن نیست و حتی دست‌هایش توانایی چندان‌ی برای حرکت ندارند اما چنان نقاشی‌هایی خلق می‌کند که دهان جهانیان از حیرت باز می‌ماند. یا زهرنا نعمتی معلول از کرمان توانایی حرکت ندارد اما بارها قهرمان جهان و المپیک می‌شود و نمونه‌های این‌ها فراوان است. سلیمان‌زاده معتقد است با این دیدگاه باید به این‌ فکر کنیم که از این پتانسیل خدادادی نهفته در وجود این افراد استفاده کرد و لذا ما در گهر زمین اعتقادمان بر این است که این دوستان عزیز ی که در خدمتشان هستیم شاید از یکی دو نعمت محروم باشند ولی بقیه‌ی نعمت‌های خداوندی را دارند. آن‌ها هم حق زندگی دارند و نباید از شغل و کار محروم بمانند و زندگی خودشان را با افسردگی و انزوا بگذرانند.»

وی ضمن توصیه به سایر شرکت‌ها استفاده از این اقشار را یک حرکت انسانی و اخلاقی می‌شمارد و می‌گوید: برخی‌ها معتقد بودند شاید این گونه افراد نتوانند از عهده کار بر آیند اما بعدا مشاهده کردند که چه پتانسیلی دارند و هر کدام مثل آچار فرانسه در کار خود موفق‌اند. حتی مرکز حمایتی ناشنویان کرمان اعلام کرده اولین گام توسط گهرزمین و آقای مهندس پوریانی در این راستا در سال ۹۴ برداشته شده و امیدواریم این حرکت گهرزمین الگویی باشد برای بقیه شرکت‌ها که به این وظیفه‌ی دینی و انسانی خود عمل کنند و اطمینان داشته باشند که آن‌ها قادر به کارهایی که برعهده‌شان گذاشته می‌شود هستند



ناشنویان حاضر در این گفتگو که هر کدام توانایی‌های مخصوص خود را دارند غالباً دارای همسران کم‌شنوا و صاحب فرزند هستند که با اجاره نشینی زندگی‌شان را می‌گذرانند. ناشنویان از اینکه برای‌شان اهمیت قائل شده و در گهرزمین به کار گرفته شده‌اند تا بتوانند گذران زندگی کنند خدا را شاکر بودند…

گفتگو با ناشنویان

با آن‌ها قرار گفتگو می‌گذاریم تا با هر کدام‌شان صحبت کوتاهی کرده باشیم. ناشنویانی که با زبان بی‌زبان می‌فهمانند که دیگران می‌توانند پس ما هم می‌توانیم. لذا عصر آن روز و پس از کار روزانه به اتفاق جواد مهاجرانی نماینده کارگران به

دو تایشان در حدود بسیار کم می‌توانستند اندکی تکلم کنند ولی باز هم برایم سخت بود و درواقع ناتوان بودم از درک کردنشان. اینجا بود که مهاجرانی به کمکم آمد. وی تقریباً می‌دانست ناشنویان چه می‌گویند. آن‌ها همه در یک حرف مشترک بودند «تشکر از محمد حسین مولا»کسی که حامی‌شان در مرکز ناشنویان استان بوده. همچنین مدیران گهرزمین که با اشاره اسم از آن‌ها تشکر می‌کردند. کسانی که به آن‌ها اعتماد کرده و موجبات کار آن‌ها را در این مجموعه فراهم کرده اند.

◀ **عبدالرضا خالقی**

با خوشرویی کامل مقابلم می‌نشیند. لیسانس برق خود را از دانشگاه آزاد کرمان گرفته. می‌گوید ادامه تحصیل را بسیار دوست داشتم ولی از آنجایی‌که تأمین هزینه‌های سه قلوهایم دشوار بود دیگر نتوانستم ادامه بدهم. او در بازه‌ی زمانی ۶ صبح

الی ۱۷ عصر که سر کار است همسرکم شنوایش به تنهایی با امیرعلی، امیرحسین و فاطمه زمان سپری می‌کند. او خود را موظف می‌داند به‌جای ادامه تحصیل کمک حال همسرش در نگهداری و تربیت سه قلوهایش باشد. عبدالرضا کارشناس سخت افزار بخش IT گهرزمین است و تمام امور تعمیراتی پرینتر، کارت‌ریج، برنامه‌های نرم‌افزاری، کابل‌کشی شبکه، نصب دوربین و در نهایت هر کاری که از او خواسته شود را در این حوزه فتی انجام می‌دهد. خالقی ارتباط نزدیکی با همکارانش دارد و می‌گوید «با همکاران و دوستانم ارتباط خوبی دارم. تقریباً می‌دانم چه می‌گویند و اگر جایی متوجه حرفشان نشوم با نوشتن به من می‌فهماند که چه می‌خواهند». می‌گوید با اینکه بچه‌هایم ۶ سال دارند ولی عصای دستمان هستند. دخترم فاطمه آنچه را در تلویزیون می‌بیند برای من و مادرش با زبان اشاره توضیح می‌دهد. عبدالرضا از موقعیت شغلی‌اش راضی است.

پیشتر دو سال در شرکت کرمان ریسه با پیمانکاران گهرزمین کار می‌کرده و جدیداً به بخش خدمات رفاهی گهرزمین منتقل شده است. یک دختر ۳ ساله دارد و همسرش نیز کم شنواست که به اتفاق در یک خانه‌ی اجاره‌ای زندگی می‌کنند. می‌گوید: «در کارها به خدا توکل می‌کنم. شرکت از من شنواست. علاقه‌اش به کار زیاد است و از اینکه با وجود معلولیت، کاری برای خود پیدا کرده تا زن و بچه اش را تأمین کند خدا را شاکر است.

◀ **محمد رضا حاجیلو**

در فوتبال و فوتسال ۷ سال به همراه تیم استان رتبه‌های خوبی به‌دست آورده است و همچنان در تیم فوتبال ناشنویان بازی می‌کند. همسرش کم‌شنواست. ۱۴ سال گیج‌کار بوده و منتظر وام بهزیستی است و از برخورد مردم در شهر وقتی با همسرش با زبان اشاره صحبت می‌کند خوشش می‌آید و می‌گوید مردم مهربان هستند و رعایت حال ما را می‌کنند می‌گوید با همکارانم هم مشکل ندارم همه خوب هستند.

◀ **مصطفی کورکی**

دو سالی است که در اینجا مشغول به‌کار شده است. دو برادر ناشنوا دارد و پدرش فوت کرده به همین دلیل به همراه دختر ۷ ماهه و همسرش مادرش زندگی می‌کند. دیپلم فلزکاری دارد. خدا را شاکر است که در این مجموعه کار می‌کند؛ اعتماد مدیران به او و سایر ناشنویان را به فال نیک می‌گیرد؛ ولی می‌گوید چون توان خرید سمعک را ندارم وقتی بچه‌ام گریه می‌کند نه من متوجه می‌شوم و نه همسرم و این شده برایمان یک مشکل بزرگ.

◀ **محمد جواد بنا زاده**

۱۴ سال در تیم ملی فوتبال ناشنویان بازی کرده و ۹ بار قهرمان شده است. به همراه تیم ملی ایران نیز به کشورهای کره جنوبی، بلغارستان و روسیه رفته و دفاع آخر بازی می‌کرد ولی در سال ۹۵ بعد از ۱۴ سال چون درآمدی از این راه نداشت از فوتبال خداحافظی کرده و در گهرزمین شروع به کار نموده است و از کارش راضی است.

◀ **سهیل رشیدی فر**

در بخش بایگانی گهرزمین کار کرده است. دیپلم صنایع دارد و بعد از اخذ دیپلم ۵ سال جویای کار بوده تا اینکه در گهرزمین مشغول به‌کار می‌شود. در ورزش به جز فوتبال به کونگ‌فو علاقه دارد اما علاقه‌اش به کار بیشتر از هر چیز دیگری است چون کمک خرج پدر و مادرش شده است. می‌گوید: «پدر و مادرم از دواج فامیلی داشته‌اند که نتیجه‌اش شده‌ام من، خواهرکم شنوایم و برادر ۲۳ ساله‌ام هم کم ناشنوا است و بیماری خاص دارد». می‌گوید: «کاش یک شرکت هم مثل گهرزمین حاضر می‌شد برادر کوچکترم را به کار بگیرد. او توانایی خوبی دارد و تنها دغدغه‌ام فعلاً او است.»

◀ **امید پروhod**

او نیز سابقه بازی در تیم فوتبال ناشنویان را دارد و هم‌زمان چند سالی در یک شرکت بدون بیمه کار کرده تا اینکه بعد از ورشکستگی شرکت مذکور و با آشنا شدن با مسئولان گهرزمین در این شرکت مشغول به کار شده است امید یک پسر دارد و همسرش نیز کم شنواست. علاقه‌اش به کار زیاد است و از اینکه با وجود معلولیت، کاری برای خود پیدا کرده تا زن و بچه اش را تأمین کند خدا را شاکر است.

◀ **مسلم فرهادی**

دیپلم تأسیسات دارد و جدیداً به این شرکت آمده تا با آمدنش ناشنویان شرکت به ۸ نفر برسند. از نیروهای پیمانکاری است و می‌گوید: «کارفرما هر کاری بگوید انجام می‌دهم» خیلی آرام و با طمأنینه جواب سوال‌هایم را می‌نویسد و می‌گوید اگر اعتماد به کارم نبود معلوم نبود اکنون چه زندگی داشتم.

جسمانی، بی‌قدرتی، فقر و انزوا مانند تار عنکبوت بر ذهن و اندیشه‌ او تنیده شود. کنوانسیون بین‌المللی حقوق معلولان هم به همین دلیل، مکلف کرده که ادارات حداقل ۳ درصد نیروهای خود را از میان این دسته از شهروندان انتخاب کنند. دست‌های از معلولیت‌ها که در ظاهر فرد نیز هیچ آثار بیرونی و قابل مشاهده‌ای ندارد، افرادی هستند که دچار ناشنوایی هستند. یکی از مهمترین تدابیر برای شناسایی این جامعه ی هدف در جهان، برگزاری آزمون غربالگری شنوایی (پیش‌بینی افت شنوایی) در مدارس و سنسین خردسالی است. نگرش منفی در زمینه این اشخاص باید ریشه‌کن شود. خوشبختانه در بسیاری از رسانه‌ها، رسماً زبان اشاره برای ناشنویان نیز

ناتوانی حرکتی و تبعاً ویلچر دارد، آیا مسؤلین و معماران این ساختمان اداری یا بانک، در ورودی این مجموعه، رمپ یا راه مخصوص معلولین تعبیه کرده‌اند یا خیر؟ یک فرد معلول معمولاً مانند همه افراد جامعه، در محیط خانوادگی خود رشد می‌کند و از طریق آنان وارد روند جامعه‌پذیری می‌شود. آگاهی خانواده و اطرفیان از محدودیت‌ها و در عین حال توانمندی‌های فرد معلول باعث می‌شود که این شهروند دچار بحران رابطه‌گیری با دیگران در اجتماع نشود. گاهی در همین سیرجان نیز متأسفانه مشاهده می‌کنیم که برخی خانواده‌ها به علت فقر فرهنگی، نادانی و جهالت خودساخته، فرزندان معلول‌شان را پنهان و خانه‌نشین کرده‌اند و در تصوراتی مضحک و بی‌معنا و پوچ، گمان می‌برند

بیژن ادبی

مساعد سازی محیط، شرایط زندگی و به کار گیری و اشتغال

سهم معلولین از جامعه چقدر است

در حاشیه تصویر قرار می‌گیرد تا مراعات آنان نیز بشود. در منابع علمی و آثار منتشر شده پژوهشگران، سن طلایی یادگیری زبان ارتباطی ویژه ناشنویان، بین ۲ تا هفت‌سالگی است. امیدوارم در بین خانواده‌ها و هم در میان مسؤلین، توجه ویژه‌ای به این قشر معطوف شود. هشتم مهر روز جهانی ناشنویان را به تازگی پشت سر گذاشتیم. ۳ تا ۵ درصد از جمعیت کشور ما در زیر چتر شمول مفهوم ناشنوا قرار دارند و ضرورت درنظر گرفتن سیاست‌های ویژه به خصوص برای این عزیزان به شدت احساس می‌شود و به‌خصوص در زمینه سیاست‌گذاری‌های آموزش و پرورش باید برای این جمعیت میلیونی، تدابیر ویژه‌ای درنظر گرفته‌شود.